

## ضرورت آموزش فرهنگ زندگی

مشکلات در دوران ما یک نوع و یک شکل نیستند، با انقلابی که در کشور انجام شد، به قول امام خمینی (ره) مردم متحول شدند، همه متحول شدند، کشور و زمانه هم متحول شد، پیروزی انقلاب اسلامی با پیشرفت‌های سریع دنیا، تکنولوژی و علم همراه شد و کشور ما هم توسعه یافت.

کل ماشین و خودرویی که در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در کشور وجود داشت از چهارصد هزار دستگاه تجاوز نمی‌کرد، قشر خاصی آن سالها ماشین سوار بودند، شاید هم بیشتر از امروزی‌ها رعایت مقررات و آئین‌نامه رانندگی را می‌کردند. حالا سالانه تا یک و نیم میلیون خودرو به حجم خودروهای کشور اضافه می‌شود، این تحول نیازمند رعایت اصول و سازوکارهایی است که در دنیا رعایت می‌شود اما در ایران با مردمی که متحول شده‌اند هیچ اصل و ساز و کاری در این خصوص رعایت نمی‌شود، رنج آن برای ماست، در مرکز ما تعداد زیادی آسانسور وجود دارد، بالای تعدادی از آنها نوشته شده است این آسانسور مخصوص حمل بیماران است وقتی مراجعین و عیادت‌کنندگان به بیمارستان می‌آیند، با تحولی که در آنان ایجاد شده است حق مسلم خود می‌دانند که حتی برای یک طبقه هم با آسانسور تردد کنند و بیماران حتی آنهایی که روی برانکارد هستند معمولاً پشت در آسانسور می‌مانند، گاهی نفرات آنقدر زیاد سوار می‌شوند که جیب و داد آسانسور بالا می‌رود، معمولاً همه به هم نگاه می‌کنند تا یکی دیگر پیاده شود. آسانسورها معمولاً دو تکمه دارند که یکی مخصوص بالا رفتن و یکی برای انتخاب پائین رفتن است کمتر دیده‌ام که مراجعین

تکمه‌ای را که در جهت حرکت آنهاست فشار دهند، هر دو تکمه را گاهی تا چند بار فشار می‌دهند، حالا نفرات بعدی هم که می‌آیند دوباره یه بار، دوباره، شاید هم بیشتر فشار می‌دهند، اینها دردهای جامعه متحول ماست، تازه این رفتار را از کارکنان هم می‌بینیم، به همت مسئولین مرکز سرویس‌ها و آبریزها، خیلی خوب و پاکیزه درست شده‌اند، مراجعین، شاید هم کارکنان و شاید بیماران تویی‌های شیرها، سری شلنگ‌ها، قلاب‌هایی که برای جالباسی‌ها نصب شده‌اند می‌کنند، می‌شکنند و از جای خود جدا کرده و در کاسه توالت‌ها می‌اندازند و یا آنها را می‌برند، باید اعتراف کرد که رفتارها ناشی از یک نوع بی‌فرهنگی است، تلویزیون ما همه چیز نشان می‌دهد، الا آموزش فرهنگی، آنقدر در تلویزیون مسایل سیاسی تحلیل می‌شود که نگو! من از مشتری‌های شبکه‌های سیما هستم، سیاست از همه جای عالم تحلیل و تدبیر می‌شود، سرگرمی الی ما شاء الله است، سریال که هیچ کم نداریم و فقط جای آموزش فرهنگی خالی است، اگر این مسئله حل نشود و به فرهنگ ترسیم کلاهمان پس معرکه است. باید کتابی نوشت با عنوان فرهنگ زندگی در ایران، و براساس آن همه در مبادی و مقاطع آموزش‌های لازم به مردم داده شود که چگونه زندگی کنند که زندگی آنها مطلوب و در عین حال مورد رضایت و قبول خداوند باشد.

اعتراف می‌کنم که ما برابر تجربه خودمان زندگی می‌کنیم، یا خیلی هنر کنیم، ممکن است روی دست بغل دستی‌هایمان نگاهی بکنیم، ما که بچه بودیم حداقل از رفتار پدرمان، مادرمان معلم‌هایمان چیزهایی را یاد می‌گرفتیم و به آن عمل می‌کردیم، نسل‌های فعلی که هیچ، امام می‌گفتند

نسل ما و مردم ما، از مردم زمان رسول الله بهتر هستند، مقام معظم رهبری خیلی از مردم تعریف می کنند، ولی ایشان بین مردم نیستند، در تهران به همت آقای هاشمی رفسنجانی زمانیکه رئیس جمهور بود مترو که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس و پایه گذاری شده بود جانی دوباره گرفت و در سه دهه گذشته خطوط مترو توسعه یافت، حالا بخشی از خطهای مورد نیاز ایجاد شده، قطار ندارند، زمانیکه آقای احمدی نژاد رئیس جمهور بود، نفت هم خوب می فروختند و پول بود قانونی در مجلس تصویب شد که چهار میلیارد دلار برای توسعه مترو تهران، مراکز استانها داده شود، آقای احمدی نژاد فکر می کرد با واگذاری این حجم دلار که نصف آن سهم تهران بود، ممکن است قطار به اندازه کافی تهیه شود و خطوط مترو توسعه یابد و در ادامه قابلیاف رئیس جمهور شود، آن قانون را عمل نکرد و پولی برای مترو نداد، فکر کنم حالا اگر انگیزه ای هم باشد دولت پولی ندارد که بدهد، نتیجه این شده که مترو در تمامی خطوط از صبح علی الطلوع که کار را آغاز می کنند شلوغ باشد، آنقدر شلوغ که در خیلی از خطها، قطار وقتی حرکت می کند همه واگن های آن پر از مسافر است، و لذا در ایستگاههای بعدی که قطار برای توقف می ایستد جایی برای سوار شدن مسافران وسط جاده ای نیست، آنقدر به هم فشار می دهند که حال هر مسافری به هم می خورد، اضافه کنید در هر واگن چندتایی صندلی است که بالای آن عکس پیرمرد با عصا، زن کهنسال با واکر، شکل زن باردار و غیره نصب شده است و نوشته اولویت با معلولین، بیماران و کهنسالان است، متأسفانه نگاه می کنیم آن صندلی ها توسط جوانانی پر می شود و روی آن می نشینند که همه با

موبایل‌های خود بازی می‌کنند و یا چت کرده و پیام‌ها را می‌خوانند، گویی چشم را از آنها گرفته‌اند و این در حالی است که مثلاً یک مرد کهنسال بالا سر آنها ایستاده است. در اتوبوس‌های واحد، بی‌آرتی‌ها هم همینطور است، البته نظارتی بر کار رانندگان نیست و آنها هر طوری که می‌خواهند حرکت و عمل می‌کنند ولی در اکثر خطوط اتوبوس‌ها به هر ایستگاهی می‌رسند جایی برای سوار شدن مسافران منتظر در ایستگاه در اتوبوس‌ها وجود ندارند، باید مسافر حمل و نقل عمومی، اتوبوس و مترو باشی که بدانی از چه می‌گویم، اگر رهبری انقلاب خبر از آنچه در مترو، اتوبوس، ایستگاه‌ها می‌گذرد داشتند حتماً به صدا و سیما تأکید می‌کردند که بیشتر از تحلیل سیاسی و اخبار غیرمرتبط با زندگی مردم به فرهنگ آنها پرداخته شود، تأکید می‌کردند که صدا و سیما کتاب فرهنگ زندگی در ایران، را بنویسند و چاپ کنند و آنرا در رادیو و تلویزیون به مردم آموزش دهند.

من که نگارنده این سطورم قریب به 70 سال سن دارم، موهای سر و ریشم تمام سفید شده است، از درد کمر و زانو رنج می‌برم، قلب باز عمل کرده‌ام، تازه جانباز دفاع مقدس هم هستم، سالهاست ندیده‌ام که در اتوبوس‌های واحد شهری و یا مترو، کسانی که روی صندلی‌های ویژه اقشاری چون من نشسته‌اند و بالای صندلی هم نوشته شده است بلند شوند و اجازه بدهند من و امثال من بنشینیم، اعتراف می‌کنم اینها از جمله بدترین دردهای ماست، البته اگر بتوانی با جوانانی که هل می‌دهند با باز شدن درب مترو یا اتوبوس صندلی‌ای برای نشستن پیدا کنند و ماها را پس می‌زنند صحبت کنی، آنها چقدر درد دل دارند، همه از کاری که ندارند، از سفره‌پدري که در چهل سالگی باید سر آن تغذیه کنند، از زنی

که نگرفته‌اند، از غریزه‌های سرکوب شده‌ای که بر باد داده‌اند، از جوانی باخته شده، هزاران مطلب دیگر برایت حرف خواهند زد و آنقدر می‌گویند تا آنجا که به نماز و روزه می‌رسند، خیلی‌ها شون که از بچه‌های متدین و بسیجی خانواده‌های مسلمان هم بوده‌اند، نماز نمی‌خوانند، اعتقادات خود را از دست داده‌اند، حرف‌هایی می‌زنند که دل آرام را به درد می‌آورد، وقتی وارد سیاست می‌شوند، از حرف‌های نماینده‌هایی در مجلس شورای اسلامی گله دارند که همه چیز را رها کرده‌اند و به رأی که مثلاً به حسن روحانی داده‌اند می‌تازند، از این خیلی دلخورند، می‌گویند رأی به حسن روحانی را هدر داده‌اند و سوال و تأکید می‌کنند که اگر دیگران هم آمده بودند وضع بهتر از این نبود ولی از اینکه تعدادی در مجلس به همین رأی که داده‌اند توهین کنند دلخورند، جالبه جوان‌ها می‌گویند و ما را مورد خطاب قرار می‌دهند که مگر امام خمینی در بهشت زهرا نگفتند که پدران ما چه حقی داشتند برای ما قانون اساسی بنویسند، از ما می‌پرسند شما که پدران ما بودید و برای ما قانون اساسی نوشتید، مستند به حرف امام حاضرید اجازه بدهید ما برای خودمان قانون اساسی بنویسم، اعتراف کنم که خدایی، و انصافاً قانون اساسی کشور ما قانون خوبی است، در بین قوانین اساسی کشورها سرآمد، ولی ما چه بر سر آن آوردیم و تفسیرها از آن چگونه انجام می‌شود که جوانان ما را دچار ناراحتی و عصیان کرده است.